خبر

تقابل روایت‌ها درباره نشست دوحه و احتمال آغاز دور جدید مذاکرات فنی

انکار تهران، تأکید واشینگتن

شـرق: در حالی که گمانه‌زنی‌ها درباره برگـزاری دور جدید مذاکرات فنی ایران و آمریکا در دوحه شدت گرفته، مواضع رسمی دو کشور در تضاد کامل قرار دارد. تهران هرگونه نشست برنامه‌ریزی‌شده برای این هفته را تکذیب می‌کند، اما واشـنگتن از میزبانی قطر برای گفت‌وگوهای سطح معاونان وزیر خارجه خبر می‌دهد. کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه ایران، دیروز با رد اخبار منتشرشـده، تأکید کرد: «نشسـت‌های فنی کارگروه‌هـا برای این هفته برنامه‌ریزی نشـده و اولین دور گفت‌وگوها، پس از توافق بر سـر زمان و مکان و از طریق میانجیگران برگزار خواهد شـد». او رایزنی‌ها با قطر را در جریان دانست، اما برگزاری مذاکرات فنی در دوحه را تأیید نکرد. در مقابل، کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سـفید، در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز، ضمن تأکید بر سـفر استیو ویتکاف و جرد کوشنر به دوحه برای نشست‌های سطح بالا، از برگزاری هم‌زمان گفت‌وگوهای فنی با ایران در حاشیه این مذاکرات خبر داد. دونالد ترامپ نیز در شبکه اجتماعی خود مدعی شـد که ایران درخواسـت جلسه داده اسـت و دیدار فردا در دوحه برگزار می‌شود. دو روایت متقابل، نشان از اختلاف بر سر دستور کار و زمان‌بندی مذاکرات دارد. تهران اصرار بر قالب میانجیگری و فرایند کارگروهی دارد و از هرگونه خروج زودهنـگام از این چارچوب اجتناب می‌کند، در حالی که واشـینگتن تلاش دارد با رسـانه‌ای‌کردن مذاکرات، فشـار افکار عمومی را بر ایـران افزایش دهد. با وجود تناقض آشکار در اظهارات مقامات دو کشور، آنچه مسلم است، تداوم رایزنی‌های دیپلماتیک از طریق قطر و عدم توافق نهایی بر سـر جزئیات برگزاری نشست فنی است. به نظر می‌رسد دو طرف هنوز بر سر «قواعد بازی» پیش از مذاکره به تفاهم نرسیده‌اند و این ابهام می‌تواند روند کارگروه‌های تخصصی را با تأخیر مواجه کند. نتیجه این کشمکش روایی، در هفته‌های آینده و با روشن‌ترشدن موضع میانجیگر قطری تعیین‌کننده خواهد بود.

یادداشت

وقتی رونق اقتصاد به زندگی بازمی‌گردد

کاوه عزیزی

در روزگار مـا، گاه کافی اسـت قیمـت اندکی در بازار انرژی جابه‌جا شـود تا در پایتخت‌های بزرگ جهان، سیاست از خواب روزمره‌اش بیدار شود. در آمریکا، بالا و پایین رفتن چند سـنت در قیمت بنزین می‌تواند به تیتر نخست رسانه‌ها بدل شود و بر تصمیم‌های سیاسی سایه بیندازد. در اروپا نیز هزینه انرژی و فشار بر زنجیره تأمین، نه یک مسئله اقتصادی صرف، بلکه بخشی از معادلات حکمرانی است.

ایـن خود گواه یک حقیقت سـاده اما عمیق اسـت: اقتصاد، در جهان امـروز، از زندگی مردم جدا نیست؛ و زندگی مردم، از سیاست جدا نمی‌ماند. هیچ دولت عاقلی -حتی در مرفه‌ترین کشورها- نمی‌تواند در برابر فشار معیشتی جامعه خود بی‌اعتنا بماند.

در این میان، پرسش ناگزیر این است: اگر در آن سوی جهان، لرزش‌های کوچک اقتصادی چنین پژواکی در سیاست دارد، چگونه است که در این سو، در سرزمینی که سال‌ها زیر بار تورم‌های سـنگین، کاهش قدرت خرید و فشار مستمر معیشت زیسته، به سخن کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده از بیرون، هنوز با تردید نگریسته می‌شود؟

گاه چنین به نظر می‌رسد که گفتمان عمومی، اقتصاد را در دوگانه‌ای سخت فرو می‌کاهد؛ یا گشـایش کامـل و ناگهانی یا هیچ. حال آنکـه واقعیت اقتصاد، آرام‌تـر، تدریجی‌تر و پیچیده‌تر از این مرزبندی‌های تند است؛ راه‌ها معمولا قدم‌به‌قدم گشوده می‌شوند، نه در یک لحظه. از سوی دیگر، در منظومه رسمی سیاست کشور نیز هدف نهایی روشن است: رفع کامل تحریم‌ها و بازگشـت اقتصاد ایران به نظم عادی و طبیعی تجارت جهانی. این مقصد، نه محل تردید است و نه محل مناقشه. اما مسیر رسیدن به آن، در جهان واقعی سیاست و اقتصاد، اغلب از گذرگاه‌های تدریجی می‌گذرد؛ از گام‌هایی کوچک اما واقعی.

اگر به سـال‌های گذشـته بنگریم، اقتصاد نفتی ایران را می‌توان در وضعیتی دید که به تدریـج در یک مدار محدود افتاد؛ جایی که بخش عمده فروش نفت به چین گره خورد، و بازارهای متنوع جهانی کم‌کم از دسترس خارج شد. در چنین شرایطی، نه فقط قدرت چانه‌زنی کاهش یافت، بلکه تخفیف‌های قیمتی نیز به واقعیتی ناگزیر بدل شد. هم‌زمان، درآمدهای نفتی نیز همیشه در دسترس مستقیم نبود؛ بخشی در مسیرهای محدود باقی ماند و بخشی دیگر در سازوکارهایی پیچیده به گردش افتاد.

اینها فقط تغییرات سیاسی نبود؛ در عمق خود، هزینه‌های اقتصادی بودند. هرچه مسیر فروش محدودتر شد، دست اقتصاد بسته‌تر شد. هرچه جابه‌جایی پول دشوارتر شد، هزینه تجارت بالاتر رفت. و هرچه مسـیر تأمین کالا محدودتر ماند، فشار آن آرام‌آرام به زندگی روزمره مردم سـرریز شـد. در چنین زمینه‌ای، اگر امروز بخشـی از منابع ارزی -حتی در چارچوب‌های محدود- صرف تأمین کالاهای اساسـی مانند گندم، سویا، دارو و تجهیزات پزشکی شود، نمی‌توان آن را بی‌اهمیت انگاشت. این یعنی بخشی از فشار از دوش بازار ارز برداشته می‌شود، تنش در بازار کالاهای اساسی کاهش می‌یابد و احتمال جهش‌های ناگهانی در قیمت‌ها کمتر می‌شود. شاید این تغییرات در نگاه نخست بزرگ به نظر نرسند، اما در زندگی روزمره مردم، اثر خود را آرام و پیوسـته نشـان می‌دهند. نکته آن است که این مسـیر، جایگزین هدف نهایی نیسـت، بلکه گامی در امتداد آن است. هیچ‌کس نباید این اقدامات را به‌جای رفع کامل تحریم‌ها بنشـاند؛ همان‌گونه که نمی‌توان از یک مسیر طولانی، تنها به مقصد نهایی نگریست و قدم‌های اولیه را نادیده گرفت.

در پس همه این بحث‌ها، یک واقعیت ساده اما تعیین‌کننده نهفته است: اقتصاد، حتی در خاموش‌ترین شـکل خود، در سیاست حضور دارد. در جهان امروز، هیچ تصمیم سیاسی از سایه هزینه‌های اقتصادی دور نمی‌ماند. و شاید در نهایت همه این گفت‌وگوها را بتوان در یک پرسـش خلاصه کرد: هزینه تحریم را چه کسـی می‌پردازد؟ پاسخ، هرچقدر هم پیچیده به نظر برسـد، در نهایت ساده است. این هزینه در جایی دور و انتزاعی نمی‌ماند؛ به زندگی روزمره مردم بازمی‌گردد؛ در سـفره‌ها، در قیمت‌ها، در توان خرید و در کیفیت زیستن. از همین رو است که هر گامی که بتواند بخشی از منابع مسدودشده را به جریان نیازهای اساسـی بازگرداند، فشار را اندکی کاهش دهد و دست اقتصاد را کمی بازتر کند، نه پایان مسیر است و نه نقطه کمال؛ اما می‌تواند یکی از همان قدم‌هایی باشد که مسیر را از «تحمل هزینه» به سوی «کاهش هزینه» تغییر می‌دهد.

نوبت دوم

آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۱۴۰۵/۰۳۳/ات

شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران

تامین، اجرا، نصب و راه اندازی پکیج آبسازی و تصفیه پساب بهداشتی دکل حفاری دریایی الوند

شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان مناقصه فـوق الذکر از طریق سامـانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه صرفا از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۵۰۹۳۶۳۱۰۰۰۰۷۱ انجام خواهد شد و کلیه آگهی ها و دعوت نامه ها، تغییرات، اصلاحات و ... صرفا از طریق سامانه ستاد به اطلاع مناقصه گران رسانده می شود. لازم است پیشنهاد دهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سـایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند و بصورت منظم جهت دریافت دعوت نامه ها، تغییرات، اصلاحات به سامانه ستاد مراجعه نمایند.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گزار: تلفن: ۰۲۱-۲۳۹۴۲۵۷۳

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:

مرکز تماس: ۱۴۵۶-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

شناسه آگهی ۲۲۱۵۰۲۷ روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

واکاوی آرایش نوین معادلات راهبردی منطقه و تأثیر آن بر سیاست داخلی و دیپلماسی ایران در گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین

تندروها و سرنوشت مذاکرات

عکس: سهند تاکی، شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: تحولات اخیـر در لبنان، در پی توافق دولت این کشور با اسرائیل و مخالفت صریح حزب‌الله، هم‌زمان با دو شب رویارویی نظامی میان ایران و ایالات متحده بر سر پرونده تنگه هرمز، در کنار تحولات سیاسی و اجتماعی داخل ایران و تشدید فضاسازی جریان‌های تندرو پیرامـون مذاکرات، فضـای امیدوارکننده‌ای را که پس از امضای تفاهم مشترک رؤسـای جمهور ایران و آمریکا و برگزاری مذاکرات سـوئیس شکل گرفته بود، با ابهام و پرسش‌های تازه‌ای مواجه کرده است. در چنین شرایطی، برای واکاوی ابعاد این تحولات و بررسی نسبت میان معادلات سیاست داخلی، دیپلماسی و تحولات منطقه‌ای با ماشـاءالله شـمس‌الواعظین، روزنامه‌نگار باسـابقه، تحلیلگر ارشد مسائل منطقه و عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت چهاردهم، به گفت‌وگو نشسته‌ایم که ماحصلش را در ادامه می‌خوانید.

•••

اجـازه دهید بحث را از تحولات داخلی آغاز کنیم و سـپس به معادلات دیپلماتیک بپردازیم. در گفت‌وگوی پیشـین، به نکته‌ای بنیادین اشـاره کردید و توضیـح دادید که از ابتدا، نسـبت میان «خیابان»، «میدان» و «دیپلماسی» به‌گونه‌ای طراحی شده بود که خیابان در مقام پشـتیبان میدان و دستگاه دیپلماسی ایفای نقش کند؛ به این معنا که از تصمیمات اتخاذشـده در سـطوح میدانی و دیپلماتیـک حمایت اجتماعی به عمل آید، نـه اینکه خود خیابان به تعیین‌کننده سیاست‌ها تبدیل شـود. با این حال، اکنون به نظر می‌رسد این معادله دستخوش تغییر شده است؛ از توهین و تهدید علیه رئیس‌جمهور و دیگر مقامات تا ترسیم خطوط و معادلات جدید در عرصه سیاست خارجی. از نگاه شما، چه تحولاتی در حال وقوع اسـت؟ آیا خیابان اکنون به مرحله‌ای رسیده است که بتواند برای میدان و دستگاه دیپلماسی تعیین تکلیف کند و این معادلات را تغییر دهد؟

به اعتقاد من، دخالت خیابان در تدوین و اجرای سیاست خارجی و نیز وضعیتی که امروز در قبال آن شکل گرفته است، شباهت قابل توجهی با وقایع ۱۸ و ۱۹ دی سال گذشته دارد و من از همین منظر به این موضوع نگاه می‌کنم.

منظور شما از این تشبیه چیست؟ این دو مقطع تاریخی را از چه حیث مشابه می‌دانید؟

در حوادث ۱۸ و ۱۹ دی، گروهی از مردم با مطالبات معیشتی و به شکلی کاملا طبیعی به خیابان آمده بودند، اما در ادامه، عده‌ای با سوءاسـتفاده از آن فضا، مسیر اعتراضات معصومانه را منحرف کردنـد و در نهایت، آن روند به خشـونت انجامیـد. به گمان من، امروز نیز همان الگو، البته این بار در عرصه سیاسـی و دیپلماتیک، در حال تکرار است. حضور معصومانه خیابان زمانی مشروعیت و معنا پیدا می‌کند که در حمایت از سیاست خارجی و مواضع رسمی دولت، به‌ویژه در جریان مذاکرات با ایالات متحده، ایفای نقش کند. اما هنگامی که این مسـیر تغییر می‌کند، این پرسش اساسی مطرح می‌شـود که چگونه همان دولتی که در دوران جنگ مورد حمایت بـود، ناگهان در مرحلـه مذاکره مورد هجمه قـرار می‌گیرد؟ مگر ساختار دولت، مدیران آن یا راهبردهایش یکباره تغییر کرده است؟

در ادامه، چند پرسش اساسی نیز مطرح می‌شود. نخست اینکه آیا همه جنگ‌ها قرار اسـت برای همیشه در وضعیت جنگ باقی بمانند یا آنکه سرانجام باید به یک راه‌حل سیاسی و برقراری صلح منتهی شوند؟ دوم اینکه آیا ما واقعا مایل هستیم در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» باقی بمانیم؟ اگر چنین باشـد، آیا تصور می‌کنیم طرف مقابل دست روی دست خواهد گذاشت تا ما برنامه‌های خود را پیش ببریم؟ طبیعی است که او نیز فعال خواهد بود و شرایط و الزاماتی را بر ما تحمیل خواهـد کرد که نه در راهبردهای کلان ما پیش‌بینی شده و نه حتی در سطح تاکتیکی مورد نظر بوده است.

مگر در وقایع تلخ ۱۸ و ۱۹ دی همه چیز خلط نشد؟ کسانی روی اعتراضات معصومانه سوار نشدند؛ پس الان چطور باید برخورد کرد؟ اصلا خط تمایز کجاست؟

نکتـه اصلی من هم همین اسـت که گفتید. امـروز در فضای خیابـان، عناصر صادق و دلسـوز در کنار جریان‌های مشـکوک و مسـئله‌دار حضور یافته‌اند و تفکیک این دو از یکدیگر بسیار دشوار شـده اسـت؛ درسـت همان‌گونه که در حـوادث ۱۸ و ۱۹ دی نیز نیروهای مسئول در صحنه به‌راحتی نمی‌توانستند تشخیص دهند چه کسی یک معترض مطالبه‌گر است و چه کسی با اهداف دیگری وارد میدان شده است. همین دشـواری، آن مشکلات را پدید آورد. امروز نیز هر اقدامی که در دوران جنگ موجب تضعیف دولت شود، به اعتقاد من، غیرقابل اغماض اسـت. بر این نکته تأکید دارم که در شرایط جنگ، هیچ حرکت انحرافی، چه از سوی نیروهای خودی و چه از سوی دیگران، قابل پذیرش نیست.

این مصادره به مطلوب اوضاع و فضای کشور نیست؟ نباید حق حرف‌زدن داد؟

اولا این جریان طی سـال‌های گذشـته از گسترده‌ترین امکانات رسانه‌ای و تریبون‌های رسمی برخوردار بوده و همواره بدون کمترین محدودیت، دیدگاه‌های خود را مطرح کرده‌اند. همیشه نقد، تخطئه، توهین و حتی تهدید مسـئولان را داشته‌اند و امروز نیز همان رویه را ادامه می‌دهنـد. این جریان امروز نیز از کمبود تریبون و رسـانه رنج نمی‌برد. از صداوسـیما، روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری تا تریبون‌های نماز جمعه، مراسم‌های مذهبی و حتی حضور میدانی در خیابان، همگی در اختیار آنان قرار دارد. ازاین‌رو، مسـئله هرگز محرومیت از امکان بیان دیدگاه یا فقدان تریبون نیست؛ ضمنا موضوع بر سـر محدودسازی فضای اظهارنظر یا سلب آزادی بیان نیسـت؛ مسئله، اقتضائات شـرایط «جنگی» حاکم بر کشور است؛ شـرایطی که ایجاب می‌کند همه جریان‌های سیاسـی و رسانه‌ای مصالـح و امنیت ملی را بر ملاحظات جناحی مقدم بدارند. این، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه ضرورتی ملی و الزامی ناشی از وضعیت جنگی کشـور اسـت که حق انتخاب نداریم، بلکه ملزم به رعایت آن هستیم.

چرا؟

چون در دوران جنگ، کشور نیازمند صدایی واحد، ادبیاتی واحد و گفتمانی واحد است تا بتواند جنگ را با مدیریتی دقیق و حساب‌شده اداره کند. در غیر این صورت، شکاف میان مواضع مردم و حاکمیت افزایش می‌یابد، خیابان بر راهبردهای کلان کشور غلبه پیدا می‌کند و در نهایت، سیاست اسیر شعارهای خیابانی خواهد شد.

اتفاقا قصد داشتم همین موضوع را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم. شما در گفت‌وگوی پیشین نیز تأکید کرده بودید که قوه قضائیه باید با جدیت به این مسـئله ورود کند و برخورد حقوقی و قضایی با چنین رفتارهایی در دسـتور کار قرار گیرد. اما اکنون نه‌تنها شاهد توهین و تهدید علیه رئیس‌جمهور و حتی رئیس مجلس هستیم، بلکه کار به جایی رسیده که در رسانه ملی نیز برخی افراد، به طرح مطالبی درباره اسناد فوق‌محرمانه می‌پردازند. به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سیاسـی، اجتماعی، رسانه‌ای، امنیتی و دیپلماتیک به کار گرفته شده تا فضای مذاکرات تحت تأثیر قرار گیرد. به تعبیر شما، مسـئله دیگر صرفا توهین یا حتی جرم‌انگاری نیست، بلکه به نظر می‌رسد برخی خطوط قرمز نیز جابه‌جا شده‌اند. ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟ چه عواملی موجب شده است که این اقدامات با چنین سهولتی صورت گیرد؟

اتفاقا جا دارد از تریبون روزنامه «شرق» این را اطلاع‌رسانی کنم که حدود یک هفته پیش، شـبکه یک سـیما با من تماس گرفت و اعـلام کرد که قصد دارد مناظره‌ای میان مـن و آقای نبویان برگزار کند. من بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفتم، اما یک روز مانده به زمان اجرای برنامه، از شـبکه یک اطلاع دادند که این مناظره لغو شـده است؛ به این دلیل که آقای نبویان آمادگی حضور در مناظره را ندارد. در هر صورت، من همچنان آمادگی خود را اعلام می‌کنم و از همین لحظه نیز می‌گویم که در هر رسانه‌ای، اعم از صداوسیما یا هر رسانه دیگـری، حتی در فضای مجازی، از جمله یوتیوب، آماده انجام این مناظره هستم.

بنده نیز از طرف روزنامه «شـرق» اعلام آمادگی می‌کنم که اگر آقای نبویان بپذیرند، این مناظره در روزنامه «شرق» برگزار شود. آیا شما آمادگی حضور در چنین مناظره‌ای را دارید؟

بلـه، حتمـا. حتی پیش‌تر نیـز گفته بودم که اگر سـاعت پنج بعدازظهر زمان برگزاری مناظره تعیین شـود، من از ساعت چهار و چهل‌وپنج دقیقه در محل حاضر خواهم بود. بنابراین، اگر روزنامه «شـرق» بتواند مقدمات برگزاری این مناظره را فراهم کند، با کمال میل در خدمت شما خواهم بود.

علت این حساسیت شما فقط شرایط جنگی کشور است؟

علت این حساسـیت من روشـن است. من نسـبت به شرایط جنگی کشور احساس مسئولیت می‌کنم. در دوران جنگ تحمیلی، سردبیر یک روزنامه سراسری و ملی بودم و در جنگ اخیر نیز اگرچه رسانه‌ای در اختیار ندارم، اما رسالت رسانه‌ای و مسئولیت ملی خود را همچنان برای خود محفوظ می‌دانم. بر همین اسـاس، معتقدم در دوران جنگ، هیچ‌کس مجاز نیسـت نظام سیاسـی را با چالش یا خدشـه مواجه کند؛ زیرا در چنین شرایطی، طرف مقابل دقیقا در پی ایجاد همین وضعیت اسـت؛ بنابراین باید از خود بپرسیم که آیا می‌خواهیم به رقیب برای تضعیف نیروهای خودی کمک کنیم یا آنکه در کنار نیروهای خودی برای ایستادگی، مقاومت و پایداری قرار بگیریم؟ اگر پاسخ، گزینه دوم است، به اعتقاد من همه کسانی که در این مسیر حرکت کرده‌اند، از آقای نبویان تا رسانه ملی، باید در رفتار و مواضع خود تجدیدنظر کنند. متأسفانه صداوسیما بار دیگر نشان می‌دهد که بیش از آنکه یک رسانه ملی باشد، به رسانه یک جریان خاص تبدیل شده است. من به‌طور مستمر تولیدات و محتوای آن را دنبال می‌کنم و این جهت‌گیری برایم کاملا مشهود است. در حالی که مذاکره‌کنندگان، هیئت منتخب شورای عالی امنیت ملی هستند، در بخش قابل توجهی از برنامه‌های رسانه ملی، عملا هیچ دفاعی از اصل مذاکره یا منافع ملی ناشـی از آن مشـاهده نمی‌شود. این وضعیت واقعا شگفت‌آور است.

نقدها و هشدارهای خودمان را داشتیم؛ حالا چه باید کرد؟

در چنین شـرایطی، یا شورای عالی امنیت ملی باید رسما اعلام کند که این مذاکرات و هیئت مذاکره‌کننده مورد تأیید آن نیسـت و تکلیف افکار عمومی را روشـن سـازد، یا اگر مذاکرات بر اسـاس تصمیم این شورا انجام می‌شـود، نباید اجازه دهد نیروهای گریز از مرکز، آن هم در دوران جنگ، در مسیر دیپلماسی کشور مانع ایجاد کنند. به باور من، کارشکنی در برابر دیپلماسی کشور در دوران پس از جنگ یا در جریان مذاکرات مرتبط با جنگ، دقیقا معادل آن است که کسی در زمان جنگ، در مسیر حرکت یک تانک مانع ایجاد کند. هیچ تفاوتی میان این دو وجود ندارد. دیپلماسـی نیز نوعی جنگ اسـت؛ با این تفاوت که با زبان نرم پیش می‌رود، در حالی که جنگ نظامی با زبان سخت و خشونت‌آمیز دنبال می‌شود. از این حیث، هر دو در امتداد یکدیگر قرار دارند. از همین رو، بار دیگر شـورای عالی امنیت ملی را، از منظر منافع ملی کشور، به هوشیاری و اقدام جدی فرامی‌خوانم تا نسبت به همه جریان‌هایی که در دوران جنگ‌های میهنی، برخلاف مصالح ملی حرکت می‌کنند، هشـدار دهد. نکته دیگری نیز وجود دارد. چرا تصور می‌کنیم دشمن ما، به‌ویژه اسرائیل، تنها در میدان جنگ فعال است؟ چرا فقط در روزهای جنگ، حضور و نقـش آن را پررنگ می‌بینیم، اما بـه محض آغاز مذاکرات، گویی تصور می‌کنیم فعالیت‌های آن متوقف شـده اسـت؟ در حالی که موساد همچنان فعال است؛ با این تفاوت که دیگر فعالیتش صرفا نظامی نیسـت، بلکه در عرصه سیاسـی، امنیتی و روانی نیز ادامه دارد. ایجاد شـکاف در صفوف داخلی، مخالفت‌سازی و تضعیف وحدت ملی نیز بخشی از همین فعالیت‌هاست.

به اعتقاد مـن، امروز دیگر نیازی نیسـت به دنبـال موقعیت جغرافیایی موسـاد بگردیم؛ موسـاد در متن معادلات و مناسبات سیاسی عمل می‌کند. نشـانه فعالیت آن نیز ایجاد شکاف و گسل در مواضع ملی نسـبت به جنـگ و مذاکرات اسـت. اجازه دهید برای روشن‌ترشـدن موضوع، مثالی بیان کنم و خواهشم این است که جزئیات آن را نیز منتشـر کنید. آنچه امروز در لبنان رخ می‌دهد، نمونه روشنی از همین مسئله اسـت. اسرائیل در آغاز، شعار خلع سـلاح حزب‌الله و حتی تصرف بیروت را مطرح می‌کرد، اما اکنون مسـتقیم با دولت مرکزی لبنان وارد مذاکره شـده و توافق را امضا کرده اسـت. هدف اصلی نیز صرفا تثبیت حضـور امنیتی خود در جنوب لبنان و قطع نفوذ ایران در معادلات سیاسی این کشور است. خود اسرائیل نیز این هدف را آشکارا اعلام کرده است. بنابراین وقتی نقش و مداخله اسـرائیل را در تحولات لبنان به‌روشـنی مشاهده می‌کنیم، چگونه ممکن است همان نقش را در قبال فضای سیاسی و مذاکرات ایران نادیده بگیریم؟

یعنی به تعبیر شما، «گسل» سیاسی و اجتماعی لزوما به «زلزله» سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود؟

اگر هوشیار باشیم، «گسل» سیاسی و اجتماعی لزوما به «زلزله» سیاسـی و اجتماعی منجر نمی‌شـود. منتها هر زمان که احساس کردیم در مواضع ملی ما شکاف و گسلی در حال شکل‌گیری است، باید بدانیم که چنین گسـلی می‌تواند به یک زلزله سیاسـی منجر شود. همان‌گونه که گسل، نشانه احتمال وقوع زلزله است، شکاف در مواضع ملی نیز هشداری جدی برای آینده کشور به شمار می‌رود و باید از شکل‌گیری آن جلوگیری کرد.

حالا اگر در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، تفاهم به توافق منجر شود و شرایط جنگی کنار برود چطور؟ آن موقع حق اظهارنظر جایز است و می‌توان تاخت و انتقاد کرد؟

بدون شـک. منتها نقد هم آداب دارد، وگرنـه در دوران پس از جنگ، همه نیروهای سیاسی حق دارند پس از پایان شرایط بحرانی، به مواضع و رقابت‌های سیاسـی معمول خـود بازگردند؛ این حق طبیعی آنان است، کمااینکه ما هم می‌توانیم نقد کنیم. مسئله فقط تندروها نیست؛ همه اعم از اصلاح‌طلبان، مستقلین و همه دلسوزان بایـد حرف بزنند. همه باید نقد کنند، منتها در چارچوب و در کمال احتـرام و بدون توهین و تحقیر و تهدید. نمی‌شـود یک عده تندرو به نام انقلاب در شـرایط جنگی و غیرجنگی همیشـه تهدید کنند، تحقیر کنند، توهین کنند و روی موج جامعه سوار شوند بدون آنکه بازخواست و محاکمه شوند و مسئولیت گفته‌های خود را بپذیرند.

اما فعلا ما در زمان جنگ هسـتیم و در زمان جنگ هم، اولویت با حفظ منافع ملی اسـت. همان‌گونه که در حوزه اقتصاد، از مردم می‌خواهیم در برابر مشـکلات و گرانی‌ها صبور باشـند و فرصت دهند تا مسـائل مدیریت شـود، در حـوزه راهبردهـای نظامی و مذاکرات نیز باید همین منطق حاکم باشـد. شـورای عالی امنیت ملی و دیگر نهادهای مسـئول باید از نیروهای سیاسی، نمایندگان مجلس و جریان‌های مختلف بخواهند که شکیبایی پیشه کنند، از حاشیه‌سازی بپرهیزند و اجازه دهند هیئت مذاکره‌کننده با آرامش مأموریت خود را انجام دهد. همواره شـاهدیم که هنگام مسابقات فوتبـال، همه مردم از تیـم ملی حمایت می‌کننـد و حتی نتیجه مسـاوی را نیز با تشویق همراه می‌کنند؛ اما تیم مذاکره‌کننده، پیش از آنکه نتیجه‌ای حاصل شـود، از سـوی برخی جریان‌ها محکوم می‌شود. واقعا روشن نیست علت این برخورد چیست. من، با پوزش از مخاطبان روزنامه «شـرق»، صریحـا می‌گویم که در لابه‌لای این تحرکات، نشانه‌هایی از منافع و اهداف اسرائیل را مشاهده می‌کنم و معتقدم باید با جدیت از گسـترش چنین روندی جلوگیری شود. نباید تصور کرد که با خاموش‌شـدن توپخانه‌هـا و توقف حملات نظامی، دشـمن نیز به مرخصی رفته اسـت. جنگ نظامی ممکن است متوقف شده باشد، اما تلاش برای کاهش دستاوردهای ایران در مذاکرات و ایجاد اختلاف و چنددستگی در داخل کشور همچنان ادامه دارد. یکی از نشـانه‌های این مداخله نیز همین دامن‌زدن به مباحث اختلاف‌برانگیز در فضای سیاسی کشور است.

اجازه دهید به موضوع مهم‌تری بپردازیم که در سـخنان شما نیز مورد اشـاره قرار گرفت. به نظر می‌رسد در روزهای اخیر، امیدها نسبت به آینده مذاکرات تا حدی کم‌رنگ شده است. از یک سو، برای نخستین بار پس از انقلاب، شاهد امضای یک سند مشترک دوجانبه میان ایران و ایالات متحده در سطح رؤسای جمهور بودیم؛ فضایی که امیدها را افزایش داد و پس از آن نیز دور نخسـت مذاکرات در سوئیس برگزار شد. همچنین، سـفر آقای قالیباف و برخی تحولات دیگر به سوئیس و امتیازات ردوبدل‌شده، این تصور را ایجاد کرد که روند مثبتی در حال شکل‌گیری است و حتی گفته می‌شد امتیازهای قابل توجهی نیز حاصل شده است. اما اکنون، با وقوع درگیری‌های دو شب متوالی در جنوب کشور و هم‌زمان با تحولاتی که در پرونده لبنان رخ می‌دهد، این گمانه تقویت شـده است که شاید از فضای تفاهم فاصله گرفته و بار دیگر به سـمت تنش و حتی جنگ حرکت می‌کنیم. از سوی دیگر، برخی معتقدند آمریکا با مذاکراتی که درباره لبنان شـکل داده، عملا در پی آن است که پرونده لبنان را از تفاهم ایران و آمریکا جدا کند و همین مسئله می‌تواند بر آینده توافق تأثیر بگذارد. آیا شما نیز چنین ارزیابی‌ای دارید؟

این پرسش بسـیار مهمی اسـت و ابعاد مختلفی دارد. اجازه دهید به ترتیب به آنها پاسـخ دهم. پیش از ورود به موضوع تنگه هرمز و لبنان، لازم اسـت به یک اصل بنیادین اشاره کنم. در ادبیات سیاسی جمله‌ای مشـهور وجود دارد که می‌گوید: «در تأخیر، آفت نهفته است». یکی از خطاهای ما این است که گاه تصور می‌کنیم اگر در تصمیم‌گیری یا اقدام تأخیر کنیم، طرف مقابل دست روی دست خواهد گذاشت و منتظر حرکت ما خواهد ماند؛ در حالی که چنین نیست. طرف مقابل نیز فعال، هوشیار و مشغول مدیریت صحنه اسـت و حتی گاهی از همین تأخیرهای مـا بهره‌برداری می‌کند. از این‌رو، انتقال سـریع از فاز نظامی به مرحله تثبیت دسـتاوردهای سیاسـی جنگ، برای ما یک انتخاب نیسـت، بلکـه یک ضرورت قطعی است. اگر نتوانیم دسـتاوردهای نظامی را به دستاوردهای سیاسـی تبدیل و تثبیت کنیم، این نگرانی جدی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت ایران، یعنی کارت راهبردی تنگه هرمز و دیگر مؤلفه‌های بازدارندگی، به تدریج از دست کشور خارج شود. این مسـئله نگران‌کننده است و اسرائیل نیز آشکارا در همین مسیر حرکت می‌کند. حتی شخص نتانیاهو بارها به صراحت اعلام کرده است که هدف او خارج‌کردن ظرفیت‌های جبهه مقاومت از حوزه نفوذ ایران و سلب این اهرم‌های قدرت از جمهوری اسلامی است.

به اعتقاد من، این روند تا حد زیادی آغاز شـده و در حال تحقق است؛ بنابراین باید اندیشید که در برابر آن چه باید کرد. درخصوص لبنان نیز معتقدم تا زمانی که جنگ ادامه داشت، ایران در چارچوب حمایت از جبهه مقاومت و بـرای پایان‌دادن به جنگ، نقش مؤثر خود را ایفا کرد و در نهایت نیز با توافق آتش‌بس، اهداف خود را در آن مرحله محقق کرد. اما پس از پایان جنگ، وارد مرحله جدیدی می‌شـویم که در آن، اجرای پروتکل‌ها، ترتیبـات امنیتی و الزامات ناشی از توافق، بر عهده دولت مرکزی لبنان است.

همین‌جا توقف کنیم؛ یعنی شـما اکنون مخالف ورود مستقیم ایران به معادلات لبنان هستید؟

باید شکل ورود عوض شود. عنوان کردم که پس از پایان جنگ، وارد مرحله جدیدی می‌شویم که در آن، اجرای پروتکل‌ها، ترتیبات امنیتی و الزامات ناشی از توافق، بر عهده دولت مرکزی لبنان است. بـرای نمونه، پس از اجـرای مفاد قطع‌نامه ۱۷۰۱ و عقب‌نشـینی نیروهای حزب‌الله از برخی مناطق، طبیعی است که نیروی جایگزین باید ارتش لبنان باشد و نه هیچ نیروی دیگری. ارتش لبنان نیز تحت فرمان دولت مرکزی این کشور فعالیت می‌کند. بنابراین، نقش ایران تا مرحله پایان جنگ معنا دارد، اما در مرحله پس از جنگ، باید به سازوکارهای داخلی لبنان اعتماد کرد و اجازه داد دولت مرکزی این کشور مسئولیت‌های خود را ایفا کند.

ولی کار به همین سـادگی که شـما گفتید نیسـت. روی کاغذ معادلات لبنان...

گفته‌های من هم به معنای ساده‌بودن معادلات در لبنان نیست. پرونـده لبنان، به لحاظ سیاسـی، یکـی از پیچیده‌ترین پرونده‌های منطقه اسـت. اتفاقا بـه همین دلیل، معتقدم ایـران نباید خود را درگیر اختلافـات داخلی لبنان کند. تجربه تاریخی نیز نشـان داده اسـت که هر قدرت خارجی که بیش از اندازه در منازعات داخلی لبنان مداخله کرده، در نهایت با مشکلات جدی مواجه شده است. از ایـن‌رو، ایـران باید پس از پایان جنگ، ضمن حمایت سیاسـی و تبلیغاتی از دولت مرکزی لبنان و جبهه مقاومت، از ورود مستقیم به اختلافات داخلی این کشور پرهیز کند.

ولی وقتی بند اول تفاهم ایران و آمریکا به کشور ثالث یعنی لبنان اشاره دارد و عراقچی در بغداد روی همین موضوع تأکید می‌کند به معنای آن است که مناسبات تهران-واشینگتن برای حصول توافق نهایی عملا به معادلات منطقه گره خورده است. یعنی مسئله صرفا ترامپ نیست. الان رفتار اسرائیل هم سرنوشت‌ساز خواهد بود؛ غیر از این است؟

نکته شـما درست اسـت و اساسا مشـروط‌کردن اجرای سایر بندهای تفاهم ایـران و آمریکا به خروج کامل اسـرائیل از جنوب لبنان، برای ایران خالی از مخاطره نیست؛ زیرا ممکن است اسرائیل با اسـتناد به توافقی که با دولت لبنان منعقد می‌کند، حضور خود را در آن منطقه مشـروع جلوه دهد و اعلام کند که براساس توافق با دولت مرکزی لبنان در آنجا باقی مانده است. در چنین شرایطی، ورود مسـتقیم ایران به این موضوع می‌تواند هزینه‌های سیاسـی غیرضروری برای کشور ایجاد کند.

شما از دولت مرکزی لبنان سـخن گفتید، اما بسیاری معتقدند ترکیب کنونی قدرت در لبنان، به‌ویژه شـخصیت‌هایی مانند نواف سلام (نخسـت‌وزیر)، یوسـف رجی (وزیر خارجه) و جوزف عون (رئیس‌جمهور)، بیـش از آنکه به جریان‌های نزدیک به ایران تعلق داشته باشند، به جریان‌هایی مانند «القوات اللبنانیه» و سمیر جعجع نزدیک‌اند. از سوی دیگر، درباره قطع‌نامه ۱۷۰۱ نیز این تحلیل مطرح اسـت که اسـرائیل عملا از چارچوب آن عبور کرده و هدفش دیگر صرفا حضور در محدوده جنوب رودخانه لیتانی نیست، بلکه به دنبال حضوری بلندمدت در سراسر جنوب لبنان است. پاسخ شما به این ملاحظات چیست؟

اجازه دهید به نکته‌ای راهبردی اشاره کنم. در حدود چهار دهه گذشته، راهبرد «حلقه آتش» پیرامون جغرافیای فلسطین اشغالی شـکل گرفت؛ راهبردی که بـرای ایران امنیت‌آفرین بـود و برای اسـرائیل نوعی تهدید مستمر ایجاد می‌کرد. اما اکنون این پرسش مطرح اسـت که آیا این راهبرد همچنان قابلیت تداوم و بازسازی دارد یا خیر؟

شما چه نظری دارید؟

بشـخصه در این زمینه تردیدهایی دارم و معتقدم این موضوع، به‌طور مسـتقیم به دکترین نظامـی و راهبردهـای کلان ایران در خاورمیانه مربوط می‌شـود. بر همین اسـاس، دست‌کم در شرایط کنونی، ترجیح می‌دهم به جای «حلقـه آتش»، از راهبرد «حلقه فشار دیپلماتیک» سـخن بگویم؛ راهبردی که بتواند همان کارکرد را اما در عرصه دیپلماسـی ایفا کند. مزیت این رویکرد آن است که می‌تواند همراهی کشورهای عربی، حمایت دولت‌های منطقه و نیز پشـتوانه حقوق بین‌الملل و قطع‌نامه‌های شورای امنیت را با خود داشـته باشد. در چنین شـرایطی، همان قطع‌نامه‌هایی که پیش‌تر صرفا اسناد حقوقی بودند، می‌توانند به ابزار پشتیبان مواضع جدید ایران تبدیل شوند. به باور من، همان‌گونه که راهبرد «حلقه آتش» حدود چهار دهه آزموده شد، اکنون نیز باید فرصت آزمودن راهبرد «حلقه فشار دیپلماتیک» فراهم شـود. این تغییر رویکرد می‌تواند هم هزینه‌های ایران را کاهش دهد و هم فشـارهای وارد بر جبهه مقاومت و به‌ویژه لبنان را تا حدی تعدیل کند. افزون بر این، نباید از وضعیت زندگی مردم لبنان نیز غافل شـد؛ مردمی که سال‌هاست با آوارگی، خسـارت و آسیب‌های ناشـی از جنگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند. امیدوارم این ملاحظات نیز در تصمیم‌گیری‌های آینده مورد توجه قرار گیرد.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید